

چیستی طراشعر از نگاه امین افضل‌پور؛ چگونه یک شاعر ایرانی با انقلاب در جایگاه حرف، شعر را از متن خطی به میدان ادراک بصری تبدیل کرد؟

امین افضل‌پور، نویسنده، شاعر و نظریه‌پرداز شعر تصویری - گرافیکی معاصر ایران، بنیان‌گذار سبک ادبی «طراشعر»؛ جریان نوین شعر تصویری و گرافیکی ایران و جهان است؛ جریانی که با هدف بازتعریف رابطه میان شعر، زبان، تصویر، فرم و نشانه شکل گرفت و تلاش می‌کند شعر را از محدوده صرفاً شنیداری به تجربه‌ای دیداری، چندلایه و گرافیکی ارتقا دهد. افضل‌پور مؤلف ۱۳ کتاب در حوزه شعر و ادبیات است و در کنار فعالیت‌های شعری، به پژوهش و نظریه‌پردازی در زمینه پیوند میان ادبیات، هنرهای دیداری، نشانه‌شناسی و ساختارهای بصری زبان پرداخته است. مهم‌ترین دستاورد نظری او، بنیان‌گذاری «طراشعر» و تدوین مبانی آن در قالب مانیفست مستقل این جریان است.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، امین افضل‌پور، نویسنده، شاعر و نظریه‌پرداز شعر تصویری - گرافیکی معاصر ایران، بنیان‌گذار سبک ادبی «طراشعر»؛ جریان نوین شعر تصویری و گرافیکی ایران و جهان است؛ جریانی که با هدف بازتعریف رابطه میان شعر، زبان، تصویر، فرم و نشانه شکل گرفت و تلاش می‌کند شعر را از محدوده صرفاً شنیداری به تجربه‌ای دیداری، چندلایه و گرافیکی ارتقا دهد.

افضل‌پور مؤلف ۱۳ کتاب در حوزه شعر و ادبیات است و در کنار فعالیت‌های شعری، به پژوهش و نظریه‌پردازی در زمینه پیوند میان ادبیات، هنرهای دیداری، نشانه‌شناسی و ساختارهای بصری زبان پرداخته است. مهم‌ترین دستاورد نظری او، بنیان‌گذاری «طراشعر» و تدوین مبانی آن در قالب مانیفست مستقل این جریان است.

«مانیفست طراشعر» به عنوان نخستین مانیفست شعر تصویری - گرافیکی ایران، چارچوب نظری این جریان را ارائه می‌کند و به تبیین جایگاه حرف، تصویر، فرم، ترکیب و معنا در ساختار جدید شعر می‌پردازد.

طراشعر چیست؟

طراشعر یک جریان نوین در شعر معاصر ایران است که بر حضور هم‌زمان «زبان» و «تصویر» در فرآیند آفرینش شعری تأکید دارد. در این نگرش، شعر تنها مجموعه‌ای از واژه‌ها و آواها نیست، بلکه ساختاری دیداری است که عناصر آن، از جمله حرف، فرم، چیدمان، فاصله، تصویر و نشانه، در تولید معنا نقش دارند.

در طراشعر، حرف از جایگاه یک عنصر صرفاً نوشتاری خارج می‌شود و به یک واحد مستقل زیبایی‌شناختی تبدیل می‌گردد؛ عنصری که می‌تواند دیده شود، هویت بصری پیدا کند و حامل معناهای تازه باشد.

طراشعر با تمرکز بر ظرفیت‌های پنهان حرف، تلاش می‌کند رابطه میان زبان و تصویر را از نو تعریف کند؛ به گونه‌ای که حرف، علاوه بر نقش زبانی خود، بتواند به عنوان یک عنصر دیداری، استعاری و معنا ساز در ساختار شعر حضور پیدا کند.

طراشعر؛ انقلاب در هستی‌شناسی شعر

بنیادی‌ترین تحول نظری طراشعر در حوزه هستی‌شناسی شعر رخ می‌دهد؛ زیرا این جریان می‌کوشد به پرسش «شعر چیست؟» پاسخی تازه ارائه دهد. در نگاه طراشعر، شعر صرفاً یک متن زبانی نیست، بلکه یک «رویداد ادراکی» است که در تعامل میان زبان، تصویر، فضا، زمان و مخاطب تحقق می‌یابد.

در این نگرش، معنا تنها در واژه‌ها قرار ندارد، بلکه در فرآیند مواجهه و کشف شکل می‌گیرد. طراشعر با گذار از بازنمایی به حضور، امکان می‌دهد بخشی از آنچه زبان به آن اشاره می‌کند، در خود ساختار اثر حاضر شود. از این منظر، حرف دیگر تنها ابزار ساخت واژه نیست، بلکه می‌تواند هویت دیداری، تصویری و معنایی تازه‌ای پیدا کند.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری طراشعر، «جان‌نشینی هویتی حروف» است؛ فرایندی که در آن حرف ضمن حفظ قابلیت خوانش خود، می‌تواند در هیأت شیء، اندام، نماد یا تصویر ظاهر شود و هم‌زمان در تولید معنا مشارکت کند. به این ترتیب، مرز میان نشانه زبانی و عنصر دیداری کاهش می‌یابد و زبان به حضوری ملموس‌تر در صفحه دست پیدا می‌کند.

طراشعر همچنین ماده شعر را گسترش می‌دهد؛ به گونه‌ای که حرف، تصویر، فرم، فضا، سکوت بصری، فاصله و آرایش صفحه نیز به عناصر سازنده شعر تبدیل می‌شوند. در نتیجه، شعر از یک ساختار صرفاً زبانی به شبکه‌ای چندلایه از روابط میان زبان، تصویر و ادراک تبدیل می‌شود.

طراشعر؛ انقلاب در ادراک شعر

طراشعر تنها ساختار شعر را تغییر نمی‌دهد، بلکه شیوه دریافت آن را نیز دگرگون می‌کند. در این جریان، معنا نه پس از خوانش، بلکه از لحظه مواجهه

دیداری با اثر آغاز می‌شود. مخاطب پیش از آنکه شعر را بخواند، آن را می‌بیند و نخستین لایه‌های معنا در لحظه رؤیت شکل می‌گیرند.

این وضعیت را می‌توان «تعلیق معنا در لحظه رؤیت» نامید؛ لحظه‌ای که معنا هنوز تثبیت نشده، اما امکان‌های معنایی از طریق تصویر، فرم، حروف و روابط بصری فعال می‌شوند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های ادراکی طراشعر، حضور «ادراک پیش‌زبانی» است؛ یعنی بخشی از تجربه شعر پیش از ترجمه شدن به زبان و از طریق دیدن، فرم، تصویر و ساختار بصری اثر شکل می‌گیرد. در این فرآیند، مخاطب تنها خواننده نیست، بلکه مشاهده‌گر و کشف‌کننده معناست.

در طراشعر، ادراک شعر از یک مسیر خطی به فرآیندی چندلایه تبدیل می‌شود:

رؤیت &larr؛ ادراک پیش‌زبانی &larr؛ کشف روابط دیداری و حرفی &larr؛ خوانش &larr؛ تأویل و بازسازی معنا

به همین دلیل، شعر در طراشعر تنها خوانده نمی‌شود، بلکه دیده، تجربه و کشف می‌شود و مخاطب در تحقق معنای اثر نقش فعال پیدا می‌کند.

مهم‌ترین انقلاب‌های طراشعر

۱. انقلاب در جایگاه حرف

طراشعر جایگاه حرف را در ساختار شعر بازتعریف می‌کند. در این نگرش، حرف تنها کوچک‌ترین واحد نوشتاری یا نشانه‌ای برای تولید صدا نیست، بلکه می‌تواند به یک عنصر مستقل زیبایی‌شناختی تبدیل شود؛ عنصری که دیده می‌شود، هویت بصری پیدا می‌کند و در تولید معنا نقش دارد.

بر این اساس، طراشعر به عنوان جریان نوین در شعر تصویری – گرافیکی معاصر ایران، با ارائه مانیفست مستقل خود، پیشنهادی تازه برای بازتعریف رابطه میان زبان، تصویر، فرم، نشانه و ادراک ارائه می‌کند.

بر این اساس، طراشعر به عنوان جریان نوین در شعر تصویری – گرافیکی معاصر ایران، با ارائه مانیفست مستقل خود، پیشنهادی تازه برای بازتعریف رابطه میان زبان، تصویر، فرم، نشانه و ادراک ارائه می‌کند.

در طراشعر، «قلمرو فراموش‌شده حرف» دوباره به مرکز توجه شعر بازمی‌گردد و حرف از سطح ابزار ساخت واژه به سطح عنصری فعال در آفرینش شعری ارتقا می‌یابد.

۲. انقلاب در معنا

در طراشعر، معنا تنها از مسیر واژه و جمله شکل نمی‌گیرد، بلکه از تعامل میان حرف، تصویر، فرم، نشانه و ساختار بصری ایجاد می‌شود. معنا دیگر یک مفهوم از پیش آماده نیست، بلکه در فرآیند مواجهه مخاطب با اثر و کشف روابط میان عناصر شکل می‌گیرد.

۳. انقلاب در فرم و ترکیب

طراشعر مفهوم فرم و ترکیب را در شعر گسترش می‌دهد. در این نگرش، ترکیب تنها حاصل پیوند واژه‌ها نیست، بلکه می‌تواند میان حرف، تصویر، شیء، نماد، رنگ و فضا نیز شکل بگیرد.

حرف در طراشعر از یک عنصر منفعل خارج می‌شود و به بخشی از فرآیند ترکیب و معناسازی تبدیل می‌گردد. از طریق «جانشینی هویتی حروف»، حرف ضمن حفظ قابلیت خوانش خود، هویت دیداری تازه‌ای پیدا می‌کند و میان زبان و تصویر پیوند برقرار می‌سازد.

در این ساختار، فرم تنها ظرف معنا نیست، بلکه خود بخشی از تولید معناست. صفحه، فاصله‌ها، فضای سفید، جایگاه عناصر و مسیر حرکت نگاه نیز در معماری شعر نقش دارند. به همین دلیل، فرم در طراشعر یک ساختار پویا و ادراکی است که در تعامل میان اثر و مخاطب تحقق می‌یابد.

۴. انقلاب در زبان؛ طراشعر به عنوان انقلاب چهارم در زبان

طراشعر در نظریه خود چهار مرحله برای تحول زبان شعری پیشنهاد می‌کند:

۱. زبان شنیداری

۲. زبان دیداری

۳. زبان تجسمی

۴. زبان عینی

در این نگاه، طراشعر مرحله چهارم، یعنی زبان عینی را مطرح می‌کند؛ مرحله‌ای که در آن زبان تنها شنیده یا خوانده نمی‌شود، بلکه بخشی از ساختار آن در تجربه ادراکی مخاطب کیفیتی دیداری و عینی پیدا می‌کند.

در این مرحله، حرف می‌تواند هم‌زمان دارای هویت زبانی و هویت دیداری باشد. مخاطب هم حرف را می‌خواند و هم تصویر و معنای جدید آن را ادراک می‌کند. این همان سازوکاری است که در نظریه طراشعر با عنوان «جانشینی هویتی حروف» شناخته می‌شود.

۵. انقلاب در آرایه‌های ادبی

طراشعر ظرفیت‌های تازه‌ای برای آرایه‌های ادبی ایجاد می‌کند و برخی عناصر بلاغی را در سطحی دیداری و چندلایه گسترش می‌دهد، از جمله:

- جانشینی هویتی حروف: تبدیل هویت نوشتاری حرف به یک هویت دیداری تازه، بدون از بین رفتن قابلیت خوانش آن.

- جناس سه‌وجهی: شکل‌گیری هم‌زمان جناس در سه سطح لفظی، معنایی و بصری.

- مراعات نظیر تصویری: ایجاد پیوند میان عناصر بر اساس روابط و شباهت‌های دیداری.

- استعاره دیداری: انتقال مفهوم استعاری از طریق تصویر، فرم، شکل حرف و ساختار گرافیکی اثر؛ به گونه‌ای که خود عنصر بصری به حامل معنا تبدیل می‌شود.

- ترکیب‌سازی دیداری: ایجاد ساختارهای تازه از پیوند میان زبان و تصویر.

۶. انقلاب در رابطه مخاطب و اثر

در طراشعر، مخاطب تنها دریافت‌کننده معنا نیست؛ بلکه در فرآیند کشف و شکل‌گیری معنا مشارکت می‌کند. او میان حرف، تصویر، فرم و نشانه‌ها حرکت می‌کند و از طریق این تعامل، تجربه شعری را کامل می‌سازد.

به این ترتیب، شعر از یک متن صرفاً برای خواندن، به تجربه‌ای برای دیدن، کشف کردن و ادراک چندلایه تبدیل می‌شود.

جایگاه طراشعر در شعر معاصر

طراشعر خود را محدود به شعر دیداری، شعر کانکریت، تایپوگرافی یا هنر گرافیک نمی‌داند؛ بلکه تلاشی برای شکل‌دهی به یک مدیوم مستقل در مرز میان ادبیات، هنرهای تجسمی، نشانه‌شناسی و فناوری‌های نوین است.

تفاوت بنیادین طراشعر با رویکردهای صرفاً تصویری در آن است که تصویر در این جریان تنها در کنار متن قرار نمی‌گیرد، بلکه وارد ساختار درونی زبان می‌شود. حرف، تصویر، فرم و معنا در یک نظام واحد با یکدیگر تعامل می‌کنند و ساختاری چندلایه از تجربه شعری به وجود می‌آورند.

طراشعر با تأکید بر استقلال و ظرفیت‌های پنهان حرف، نقش فعال فرم و تصویر در تولید معنا، و مشارکت مخاطب در فرآیند ادراک، می‌کوشد افق تازه‌ای برای شعر معاصر ایران ایجاد کند.

در این نگرش، شعر از یک متن خطی به یک میدان ادراکی تبدیل می‌شود؛ میدانی که در آن زبان، تصویر، نشانه، فضا، زمان و نگاه مخاطب هم‌زمان در ساخت معنا حضور دارند.

از این منظر، طراشعر نه صرفاً تغییر در شیوه نوشتن شعر، بلکه بازاندیشی در ماهیت شعر، زبان و تجربه ادبی است. این جریان می‌کوشد رابطه میان حرف، تصویر و معنا را از نو تعریف کند و نشان دهد که کوچک‌ترین واحد نوشتاری زبان نیز می‌تواند ظرفیت‌های تازه‌ای برای آفرینش هنری داشته باشد.

در یک نگاه کلی، طراشعر تلاش می‌کند شعر را:

- از صرف شنیدن به سوی دیدن،

- از خواندن به سوی ادراک چندلایه،

- از واژه‌محوری به سوی کشف ظرفیت‌های پنهان حروف،

- و از متن به سوی تجربه‌ای دیداری، ادراکی و گرافیکی حرکت دهد.